

فصلنامه تخصصی علوم سیاسی

سال چهاردهم، شماره چهل و نهم، زمستان ۱۳۹۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۷/۱۶

تاریخ تصویب: ۱۳۹۸/۱۱/۰۸

صفحات: ۱۶۹ - ۱۹۰

## نگرشی بر تحولات حقوق بشری و آثار آن بر حاکمیت ملی کشورها

میثم اسلام پناه

دانشجوی دکتری حقوق بین الملل، واحد بین الملل قشم، دانشگاه آزاد اسلامی، قشم، ایران.

سید باقر میرعباسی\*

استاد گروه حقوق بین الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران.

### چکیده

در عصر حاضر موضوع حقوق بشر از جمله موضوعات تأثیرگذار در عرصه بین المللی محسوب می گردد. به شکلی که در طول سالیان گذشته نظاره گر تحولات بین المللی و ایجاد چالش هایی ناشی از مسئله حقوق بشر بر حاکمیت و امنیت ملی کشورها بوده ایم. آنچه مسلم است؛ فعالیت نهادهای بین المللی و در رأس آنها سازمان ملل متحد در حوزه های گوناگون از جمله حقوق بشر، حاکمیت دولت ها را تأثیرپذیر از پیش ساخته است. بدین لحاظ به نظر می رسد که دیگر برداشت های سنتی از مفهوم حاکمیت در دوره کنونی در حوزه حقوق بین الملل قابل پذیرش نیست. زیرا چنین برداشت هایی تحت تأثیر تحولات حقوق بین الملل اعتبار خود را از دست داده و شواهد موجود نشان می دهد که به مرور اصل عدم مداخله در امور داخلی کشورها دچار تعدیل گشته است. در این نوشتار به بررسی آثار وضعی ساز و کارهای حقوق بشری از زوایای مختلف بر حاکمیت و امنیت ملی کشورها پرداخته شده و ارتباط فیما بین حقوق بشر و امنیت ملی کشورها مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: حاکمیت، حقوق بشر، حاکمیت ملی، امنیت ملی، کشورها.

در عصر حاضر می‌توان ادعا نمود که دیگر روزی را نمی‌توان یافت که در خبرهای مطروحه در حوزه بین‌المللی، اخبار حقوق بشری منعکس نگردد و بدین جهت به صراحت می‌شود، اذعان داشت که در برهه کنونی، مسئله حقوق بشر در اقصی نقاط عالم در کانون توجهات قرار گرفته است. هر چند در دهه‌های پیشین حقوق بشر در کشورهای مختلف از جمله قربانیان حاکمیت و امنیت ملی محسوب می‌گردید، لیکن در سالیان اخیر شاهد تحولات بین‌المللی و ایجاد چالش‌هایی بر حاکمیت و امنیت ملی کشورها، نشأت گرفته از حوزه حقوق بشری هستیم. اگر چه در گذشته مفهوم امنیت ملی بیشتر با مفاهیمی همانند حفظ و حراست از مرزها، استقلال کشور، عدم مداخله بیگانگان و یکپارچگی سرزمینی پیوند خورده بود. اما در دوره کنونی برخی معتقد هستند که مفهوم امنیت ملی در پرتو تحولات حقوق بشری جامعه بین‌المللی منوط به رعایت استانداردهای بین‌المللی حقوق بشر است که از سوی کشورها یا به تصویب رسیده‌اند یا به عرفی بین‌المللی مبدل شده است. (ذاکریان، ۱۳۹۳) مضافاً اینکه اقبال عمومی جهانیان به موضوعات حقوق بشری و کسب اعتبار و مشروعیت حکومت‌ها در سایه حمایت و رعایت حقوق بشر روز به روز بر اهمیت این موضوع افزوده، به نحوی که در حال حاضر با گسترش و توسعه فناوری ارتباطات هرگونه نقض حقوق بشر ضمن آنکه مورد بازخواست و واکاوی مجامع بین‌المللی قرار می‌گیرد، از جانب دیگر دولت‌ها، سازمان‌های مردم‌نهاد و حتی افراد حقیقی نیز مورد نقد و سؤال واقع می‌شود. در دوره کنونی هجمه‌های حقوق بشری این قابلیت را داراست که در کنار بحران مشروعیت حاکمیت‌ها، سلب اعتماد ملی به حکام کشورها را نیز در پی داشته باشد. در این راستا شاهدیم که تصویب قطعنامه‌های متعدد در مجامع بین‌المللی همچون مجمع عمومی سازمان ملل، شورای حقوق بشر و ...، زمینه دخالت‌های نابجا در امور داخلی کشورها را فراهم نموده است. حساسیت چالش‌های حقوق بشری زمانی بیش از پیش درک می‌گردد که بدانیم طی این سال‌ها به بهانه موضوعات حقوق بشری شاهد مداخله شورای امنیت در خصوص وضعیت حقوق بشر در برخی کشورها، پیاده‌سازی مفهوم "مسئولیت کیفری فردی" ناشی از نقض فاحش و وسیع حقوق بشر و در چند سال گذشته افزون بر مسئولیت کیفری فردی، روش دیگری که به عنوان ابزار جلوگیری از نقض گسترده حقوق بشر حتی به بهای مداخله چند جانبه نظامی مطرح شده است (ظریف، ۱۳۹۳: ۷۳۶) مفهوم "مسئولیت حمایت"،<sup>۱</sup> است. بدین لحاظ که "نقض گسترده حقوق بشر" و "لزوم مداخله برای توقف آن"، دو اصل "حاکمیت دولت‌ها" و "عدم مداخله در امور داخلی کشورها" را دستخوش تهدید قرار داده است. این دیدگاه از چنان

۱. Responsibility to Protect

\_\_\_\_\_ نگرشی بر تحولات حقوق بشری و آثار آن بر حاکمیت ملی کشورها<sup>۱</sup>

جایگاهی برخوردار است که در این ارتباط «کوفی عنان» دبیرکل پیشین سازمان ملل در پنجاه و چهارمین اجلاس سالیانه مجمع عمومی ملل متحد در سپتامبر ۱۹۹۹ اعلام داشت که در صورت بروز نقض حقوق بشر، کشورها باید اقدام به مداخله نمایند. حتی اگر این مداخله منجر به نقض حاکمیت دولت‌ها گردد. دبیرکل پیشین در سخنرانی مزبور، طرحی را از «دورنمای امنیت انسانی و مداخله طی قرن آتی» ارائه کرد و ضمن بیان شکست‌های شورای امنیت در رواندا و کوزوو، دولت‌های عضو سازمان ملل را به منظور «یافتن زمینه‌ای مشترک برای حمایت از منشور و اقدام در راستای دفاع از انسانیت مشترک» به چالش کشید. (شیرازی، ۱۳۹۴: ۵۹)

### آثار اسناد حقوق بشری بر حاکمیت ملی کشورها:

واژه حاکمیت<sup>۱</sup> از واژه «superempirical» به معنی برتر، گرفته شده است. در عین حال، این واژه هنگامی که به جای «government» مورد استفاده قرار می‌گیرد، ریشه در فعل یونانی kubernan به معنی راهبری یا هدایت کردن دارد. این واژه یونانی را افلاطون برای چگونگی طراحی یک نظام حکومتی به کار برده است و در قرون وسطی، به کلمه لاتینی gubernare مبدل شده است که به راندن، حکمروایی کردن یا راهبری دلالت دارد، قدر نهایی یک تشکیلات سیاسی «حاکمیت» نامیده می‌شود. (گالاهر، ۱۳۹۰: ۴۳) این واژه از آن جهت بسیار حائز اهمیت است که یکی از مفاهیم بنیادی در حوزه مطالعه‌ی حکومت، مفهوم «حاکمیت» به شمار می‌آید و فهم شخصیت حکومت بدون شناخت حاکمیت، شدنی نیست. (ابوالحمد، ۱۳۶۸: ۱۵۸) مفهوم جدید «حاکمیت ملی» نخستین بار در اواخر قرن شانزدهم و با اشاره به پدیده‌ی جدید «دولت سرزمینی» تدوین شد. این مفهوم در قالب حقوقی، به واقعیت سیاسی اصلی آن عصر یعنی ظهور قدرت مرکزی که اقتدار خود را در زمینه‌ی قانونگذاری و اجرای قانون در داخل سرزمینی مشخص اعمال می‌کرد، اشاره می‌نمود. در طول یک قرن این قدرت چه در داخل، چه در خارج از سرزمین به قدرتی بلامنازع مبدل شده و تفوق یافته بود (مورگنتا، ۱۳۸۴: ۴۹۵)، بدین لحاظ به این شکل از حاکمیت در محدوده‌ی داخلی که به شکل مطلق است و هیچگونه محدودیتی بر آن وجود ندارد و به محض تأسیس دولت، حاکمیتی برای آن وجود خواهد داشت، «حاکمیت ملی» می‌گویند. (بدیعی ازنده‌ای، ۱۳۹۱: ۱۵۵) با توجه به تعریف ارائه شده در خصوص حاکمیت ملی، جای طرح این سوال وجود دارد که آیا حقوق بشر بر اعمال حاکمیت کشورها تأثیرگذار است؟ برای پاسخ دادن به این پرسش، در ابتدا باید گفت که از منظر حقوق بین‌الملل کلاسیک، حاکمیت را می‌توان «اقتدار عالی‌ه یک دولت در اتخاذ و اجرای تصمیمات» دانست. مفهوم

---

۱. Sovereignty

◊ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال چهاردهم، شماره چهل و نهم، زمستان ۱۳۹۸ ———

حاکمیت خارجی دولت، استقلال و تساوی آن با دول دیگر و ضابطه تشخیص دولت از اجتماعات غیردولتی حاکمیت مطلق دولت است؛ به این معنا که قدرت دولت، قدرتی عالی، نامحدود و تبعیت ناپذیر است. همچنان که از منظر ژان بدن<sup>۲</sup> فرانسوی نیز حاکمیت به عنوان "قدرت مطلق و لایزال" تعریف و یا پادشاه به عنوان "قاهر مطلق" (کسی که دارای قدرت فائده است) توصیف می‌شود. (شریفی طرازکوهی، ۱۳۹۰: ۵۶) از این منظر، حاکمیت دارای دو بعد داخلی و خارجی است. بعد داخلی حاکمیت دولت به این معناست که دولت بتواند بدون دخالت خارجی، امور کشور را تنظیم و اداره نماید. اما در بعد خارجی، همانطور که به نوعی پیش از این نیز اشاره شد با توسعه حقوق بین‌الملل از حاکمیت دولت‌ها کاسته شد و دولت‌ها در بعضی موارد به نفع نظم بین‌المللی، برخی محدودیت‌ها را نسبت به حاکمیتشان پذیرفتند. از جمله، با وجود آن که اصولاً دولت‌ها در رابطه با اتباع خود از استقلال و حاکمیت مطلقه برخوردارند، و دولت‌های دیگر نمی‌توانند با شکایت دولتی به موضوع رسیدگی نموده و یا دولت را از اقداماتی منع نمایند، اما از سده بیستم جامعه بین‌المللی با احترام به اصل حاکمیت ملی، مجموعه گسترده‌ای از قوانین بین‌المللی حقوق بشر را توسعه داد که تا حدود زیادی اجازه اظهار نظر و تأثیرگذاری در مورد وضعیت حقوق بشر در دیگر دولت‌ها را می‌داد. (شایگان، ۱۳۸۲: ۲۳۳) هر چند مطابق با اصل حاکمیت، دولت‌ها اعمال قدرتی دیگر، خارج از مرزهای خویش را در قلمرو ملی خود بر نمی‌تابند چرا که ویژگی اصلی هر دولت که نشانه باز شناخت آن از دیگر جوامع انسانی است، حاکمیت است. (رضایی نژاد، ۱۳۸۳: ۵۰) از این منظر دولت دارای حاکمیت را نمی‌توان تابع هیچگونه قاعده بین‌المللی برتر نظیر قواعد حقوق بشر تلقی نمود (شریفی طراز کوهی، ۱۳۷۷: ۷۲) مگر اینکه رضایت دولت مورد توجه قرار گیرد. اما به موازات آن نباید این موضوع نیز مغفول بماند که حقوق بشر نیز قیودی را در خصوص نحوه عملکرد دولت‌ها پیرامون شهروندانشان ابداع نموده که این قیود به نوعی حاکمیت کشورها را به نام معیارهای بین‌المللی به مخاطره می‌اندازد. بر این اساس به نظر می‌رسد که استقلال و حاکمیت ملی به معنایی که در گذشته و مفهوم کلاسیک مطرح بود، دیگر در مباحث سیاسی دوره کنونی مطرح نیست. حتی دیدگاه‌هایی طرح گردیده که دولت‌ها از آن حاکمیت و استقلال مطلق فاصله گرفته‌اند و دیگر جایی برای اینگونه دولت‌ها در دنیای کنونی باقی نیست. هر چند نباید از این واقعیت غفلت نمود که حاکمیت ملی هنوز هم به عنوان عالی‌ترین مظهر قدرت و اساس روابط متقابل و شناخت دولت‌ها باقی است، اما حدود و سیطره‌ی این حاکمیت با توجه به عوامل متعدد جهانی محدود شده است که در ذیل از برخی این عوامل محدودکننده نام می‌بریم:

سازمان‌های بین‌المللی  
اعلامیه جهانی حقوق بشر  
دموکراسی  
جهانی شدن  
حقوق اقلیت‌ها

سازمان‌های غیردولتی (۴: ۲۰۰۱، Krasner)

در حقیقت می‌توان بیان داشت که تعیین ساز و کارهای مختلف بین‌المللی و منطقه‌ای ناظر بر حقوق بشر نشان‌دهنده این واقعیت است که حاکمیت کشورها در این دوره به اشکال مختلف تحت فشار قرار گرفته تا بدین نحو کشورها مطابق با استانداردهای بین‌المللی حقوق بشری عمل نمایند. به منظور تطابق عملکرد کشورها با استانداردهای حقوق بشری و در راستای تحقق حقوق و آزادی‌های اساسی مردم بالاخص از سوی دولت‌ها، طرق گوناگونی طراحی و اجرایی گردیده که یکی از این راه‌ها، محدودیت اختیار و حاکمیت مطلقه دولت نسبت به اتباع خود با امضای قرارداد و معاهده است که بدین وسیله دولت موافقت می‌کند اختیار خود را محدود نماید. این اصل اهمیت فوق‌العاده‌ای در بین‌المللی کردن تدریجی حقوق بشر داشته است. مجموعه قوانین بین‌المللی حقوق بشری با اعلام منشور ملل متحد در ژوئن ۱۹۴۵، گام به مرحله جدیدی نهاد و به تدریج این اسناد و همکاری‌های بین‌المللی برای تحقق حقوق بشر بیشتر مورد توجه قرار گرفت. این مجموعه تاکنون به دو صورت کلی تکامل یافته است: یکی در چارچوب اعلامیه‌های سازمان ملل که عام‌ترین آن‌ها اعلامیه جهانی حقوق بشر است. این اعلامیه‌ها از ارزش اخلاقی بالایی برخوردارند و بر اقدامات قانونگذاری، قضایی و اجرایی دولت‌ها سایه افکنده‌اند. دومین طریق تکمیل این مجموعه، انعقاد مقاله‌های بین‌المللی میان دولت‌ها است. مفاد این اسناد برای دولت‌های عضو آن‌ها لازم‌الاجرا است. (شایگان، ۱۳۸۲: ۲۳۵) در این راستا در ادامه به یکی دیگر از مصادیق محدودسازی اعمال حاکمیت کشورها پرداخته خواهد شد: اگر چه مصونیت دولت‌ها در قبال محاکم دیگر کشورها، یکی از جلوه‌های بارز استقلال کشورها و اعمال حاکمیت در بعد خارجی آن است. اما در پی تحولات مرتبط با حقوق بشر، به تدریج رویه‌ای در حال شکل‌گیری است که اصل سنتی مصونیت مطلق دولت‌ها را تعدیل نموده و محاکم ملی با استناد به اصل تکلیف جامعه جهانی در مقابله با نقض فاحش حقوق بشر و جنایت علیه بشریت به محاکمه افراد دارای مصونیت پرداخته است. مضافاً اینکه یکی از شیوه‌های جامعه جهانی برای تضمین رعایت حقوق بشر، پیش‌بینی حقی برای فرد قربانی نقض حقوق بشر در جهت امکان اقدام علیه دولت متبوع خود است که ضمناً عضویت معاهده بین‌المللی مربوطه را نیز پذیرفته است. هر چند که لازمه استفاده از این شیوه آن است که دولت متهم به

♦ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال چهاردهم، شماره چهل و نهم، زمستان ۱۳۹۸ ———

نقض، اعمال آن را قبول داشته و راه‌های قضایی داخلی نیز طی شده باشد. (شایگان، ۱۳۸۲: ۲۳۹ - ۲۴۱) پس از پایان یافتن دوران نظام دو قطبی، توجه و تأکید بیشتری بر رعایت حقوق بشر از سوی حاکمیت‌ها شد. کنفرانس جهانی حقوق بشر در سال ۱۹۹۳، سه اصل ضروری را در دستور کار خویش قرار داد:

- جهان شمول بودن حقوق بشر
- ضمانت اجرایی حقوق بشر
- فرآیند دموکراسی

در این کنفرانس، اقدامات و برنامه‌های قابل توجهی تدارک دیده شد. از جمله، اهمیت دادن به نقش سازمان ملل در مورد حقوق بشر؛ ممانعت کشورها از حق شرط‌هایی که با روح معاهدات حقوق بشری مغایرت داشته باشند؛ و ارجاع طرح تنظیم اساسنامه یک دادگاه کیفری بین‌المللی برای نقض‌های وسیع حقوق بشر در دوستانه و حقوق بشر به کمیسیون حقوق بین‌الملل بود. (ذاکریان، ۱۳۸۱: ۳۹) علاوه بر این، شورای امنیت در این دوران در چند مورد اقدام به تشکیل دادگاه‌های بین‌المللی نمود. از جمله شورای امنیت طی قطعنامه شماره ۸۲۷ مورخ ۲۵ می ۱۹۹۳، یک دیوان بین‌المللی جهت تعقیب افرادی که در مظان ارتکاب جرایم جدی علیه حقوق بشر بین‌المللی در یوگوسلاوی قرار داشتند، تأسیس نمود. همچنان که در حال حاضر حقوق بین‌المللی کیفری راه را برای محاکمه سران دولت‌ها و مسئولان سیاسی در قدرت، تحت شرایط خاصی، گشوده است. دستگیری و توقیف «اگوستو پینوشه» در سال ۱۹۹۸ در انگلستان بنا به تقاضای یک قاضی اسپانیولی، علیرغم مصونیت سیاسی ناشی از سناتور بودن او، گواه بر این مدعی است. در بلژیک نیز قانونی به نام «صلاحیت جهانی» وضع شد که به دادگاه‌های آن کشور اجازه می‌دهد تا مجرمان خارجی را برای جنایت‌های مرتکب شده در خارج، تحت تعقیب و محاکمه قرار دهند. براساس این قانون بود که عوامل قتل عام‌های «رواندا» محاکمه شدند. مضافاً اینکه در اسناد مهم بین‌المللی همچون:

✓ منشور ملل متحد: (در مقدمه و در مواد ۱، ۵۵، ۵۶، ۱۳، ۶۲، ۶۸، و ۷۶)

✓ اعلامیه جهانی حقوق بشر

✓ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی

✓ پروتکل اول و دوم اختیاری میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی

✓ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی

به نوعی به ارتباط حقوق بشر و حاکمیت پرداخته شده است. در مقابل مطابق با بند ۷ ماده ۲

۱. The International Tribunal for Former Yugoslavia

## \_\_\_\_\_ نگرشی بر تحولات حقوق بشری و آثار آن بر حاکمیت ملی کشورها<sup>۵</sup>

منشور ملل متحد منع کلی توسل به زور می‌تواند به شکل موسع‌تر تفسیر شود، بگونه‌ای که ممنوعیت مداخله در امور داخلی دولت‌های عضو باید به همه اعمال حقوقی سازمان، حتی آن اعمالی که دارای اثر الزامی نیست، یعنی توصیه‌نامه، تعمیم داده شود؛ زیرا این توصیه‌نامه‌ها، می‌توانند در مواردی بر صلاحیت ملی دولت‌ها اثر بگذارند. هر یک از توصیه‌نامه‌های سازمان اعم از آنکه خطاب به همه دولت‌ها باشد یا دولت معینی را مورد خطاب قرار دهد، در مواردی خاص می‌تواند متضمن آثاری زیانبار برای دولت‌ها باشد. این تفسیر در سال ۱۹۴۵ با توجه به اهمیت اصل حاکمیت دولت‌ها، پذیرفتنی بود، اما به تدریج و با شکل‌گیری تعهدهای تازه در قالب نهادهای ملل متحد، این تفسیر تعدیل گردید. (افتخار چهرمی، ۱۳۷۴: ۳۳) البته در این رابطه نباید این نکته مورد غفلت واقع شود که مسائل مربوط به حاکمیت کماکان مشکل آفرین هستند، در واقع تناقض‌هایی در متن منشور ملل متحد وجود دارد. بند ۷ ماده ۲ منشور بطور خاصی از عدم مداخله در اموری که ذاتاً جزء صلاحیت داخلی هر کشور است، سخن می‌گوید. در عین حال منشور استثنای مهم بر این قاعده را در قالب اقدامات اجرایی پیش‌بینی شده در فصل هفتم مطرح می‌کند. (عسکرخانی، ۱۳۸۳: ۲۳۳) علی‌ایحال با گذشت ۶۰ سال از تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر، این اعلامیه به یکی از مهمترین اسناد تاریخی تبدیل شده و الهام‌بخش پیشرفت و تأثیر حقوق بشر در سطح محلی، ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی گردیده است. بطوری که در گذر زمان شماری از کشورها همچون کاستاریکا، السالوادور، هائیتی، اندونزی، اردن، لیبی، پورتوریکو و سوریه، در تدوین قوانین ملی و اساسی خود، زبان و اصول اعلامیه جهانی حقوق بشر را به کار گرفتند. احکام قضایی و پرونده‌های دادگاهی، از دادگاه‌های محلی گرفته تا دیوان بین‌المللی دادگستری، به اعلامیه جهانی اشاره می‌کردند و از آن نام می‌بردند. مردم بومی که درصدد کسب استقلال خود از امپراتوری‌های استعماری بودند، از آن الهام گرفته و به آن رجوع می‌کردند. در معاهده صلح سال ۱۹۵۱ با کشور ژاپن، به‌طور مشخص اعلام شده بود که «ژاپن کوشش می‌کند تا به اهداف اعلامیه جهانی حقوق بشر تحقق بخشد». تعداد دیگری از معاهدات دو جانبه بعد از جنگ جهانی دوم نیز شکایات رسمی دولتی از دولت دیگر درباره‌ی نقض حقوق بشر، با رجوع به اعلامیه جهانی تنظیم می‌گردید. این فرایند، با گذشت زمان به تدریج گسترده‌تر می‌شد. علاوه بر آن، اعلامیه جهانی حقوق بشر منبع الهام اعلامیه‌های دیگر با ابعاد دقیق‌تر حقوق بشر نیز بود. (مدنی، ۱۳۸۹: ۲۱۰) همچنین در دهه‌های اخیر، حرکت‌هایی در شماری از کشورهای جهان بالاخص در قاره آسیا و آفریقا به خاطر تعدیل و اصلاح قوانین اساسی و قوانین داخلی‌شان طبق مضامین توافق‌های بین‌المللی حقوق بشری، به وجود آمده است. برای مثال در آفریقا و در کشور مغرب، بند سوم، مقدمه‌ی قانون اساسی فعلی آن کشور تغییر یافته و در آن ذکر شده است که همه متون قانونی مورد

◊ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال چهاردهم، شماره چهل و نهم، زمستان ۱۳۹۸ ———

بررسی و تجدیدنظر قرار می‌گیرد و با اصول و قواعد حقوق بشر مطابقت می‌یابد. (پروین، ۱۳۸۷ : ۱۱۵) روند مزبور در بسیاری از کشورهای عربی نیز آغاز گشته که حتی منجر به برکناری برخی از حکومت‌ها و چالش‌های نظام دیکتاتوری و پادشاهی سنتی با خواسته‌ها و مطالبات مردم شده است. بنابراین استناد به پدیده‌ی حاکمیت برای دفاع در برابر اتهامات مربوط به تخلفات شدید از مقررات حقوق بشر با توجه به بین‌المللی شدن آن مورد پذیرش جامعه بین‌المللی نیست. بر همین منوال، در سال ۱۹۹۳ اقدامات چین و برخی دیگر از کشورها برای استناد به حاکمیت به منظور پیشگیری از نظارت بین‌المللی بر وضع حقوق بشر، در کنفرانس حقوق بشر وین به جایی نرسید و همدلی خاصی برنینگخت. (فروغی نیا، ۱۳۹۱: ۱۶۴) این نکته قابل توجه است که برخی کشورها و دولت‌ها در نتیجه فشارهای سیاسی خارجی و فشارهای اقتصادی به این الزامات بین‌المللی پاسخ مثبت داده‌اند. فشارهایی همچون تهدید به توقف کمک یا اشاره به توقف کمک یا اشاره به عدم اجازه به آن‌ها برای پیوستن به برخی اتحادیه‌ها، همانطور که نسبت به ترکیه در مقابل پیوستن به کشورهای اتحادیه اروپا اتفاق افتاد. (پروین، ۱۳۸۷: ۱۱۵) در هر حال به نظر می‌رسد که امروزه مفهوم حاکمیت دچار تحول جدی شده است و دیگر وجود قدرت حاکمه‌ی مطلق برای دولت‌ها معنا و مفهومی ندارد. بدین لحاظ که براساس اسناد متعدد بین‌المللی، دولت‌ها مسئول حفظ و احترام به حقوق بشر هستند، مضافاً اینکه بر مبنای نظریه مسئولیت حمایت دولت‌ها موظف به اجراء، احترام و اعتلای حقوق شهروندان خود می‌باشند. بدین لحاظ حاکمیت دولت‌ها و عدم مداخله در امور داخلی کشورها دو اصل بنیادین حقوق بین‌الملل محسوب می‌شوند که بوسیله معاهدات بین‌المللی حقوق بشری تحدید گردیده‌اند. بدین ترتیب بین حاکمیت و حقوق بشر قرابت‌های مفهومی و کاربردی غیرقابل تردیدی وجود دارد که مستلزم ایجاد مناسبات منطقی در جهت تأمین بهتر منافع ملی و بین‌المللی است. (فروغی نیا، ۱۳۹۱: ۱۶۷)

### **نهادهای بین‌المللی و تبعات آن‌ها بر حاکمیت ملی کشورها:**

با توجه به اثرگذاری نسبی سازمان‌های بین‌المللی بر کشورهای عضو سازمان ملل متحد، در ادامه تلاش خواهد شد تا بطور مختصر به برخی از این نهادها و آثار آن بر حاکمیت ملی پرداخته شود:

### **مجمع عمومی سازمان ملل متحد:**

بالاترین نهاد بین‌المللی است که امروزه در حوزه «حقوق بشر» مطابق مواد مختلف منشور، حاکمیت ملی کشورها را تحت تأثیر قرار داده است. این نهاد مطابق ماده ۱۰ منشور



## \_\_\_\_\_ نگرشی بر تحولات حقوق بشری و آثار آن بر حاکمیت ملی کشورها<sup>۵</sup>

اختیار دارد «بجز ماده ۱۲ هر مسئله یا امری را که در حدود منشور یا مربوط به اختیارات و وظایف هر یک از رکن‌های مقرر در منشور باشد، مورد بررسی قرار دهد. همچنین می‌تواند به اعضای سازمان ملل یا به شورای امنیت یا هر دو درباره هر یک از این مسائل و امور توصیه‌هایی بکند». (مولایی، ۱۳۷۹، ۱۲۵)، این نهاد بر مبنای ماده ۱۳ منشور وظیفه «ترویج همکاری‌های بین‌المللی در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، آموزشی و بهداشتی و نیز کمک به تحقق حقوق بشر و آزادی‌های اساسی برای همه و بدون تبعیض از حیث نژاد، جنس، زبان و مذهب» را عهده‌دار می‌باشد. مجمع عمومی همچنین مطابق مواد ۱۴ و ۱۵ منشور می‌تواند در زمینه حقوق بشر توصیه‌هایی بکند یا گزارش‌های سایر ارکان ملل متحد را در این مورد، بررسی نماید. (ارفعی، ۱۳۷۲: ۱۶)

### شورای امنیت:

مهمترین رکن حافظ صلح و امنیت بین‌المللی در سازمان ملل به شمار می‌آید. مسلماً تأثیرگذارترین نهادی که بطور عملی و با توجیهاات حقوق بین‌الملل، حاکمیت ملی دولت‌ها را نقض نموده شورای امنیت می‌باشد. بالاخص پس از جنگ سرد این نهاد با مستمسک قرار دادن مواردی همچون نقض حقوق بشر در برخی مناطق جهان، حاکمیت ملی کشورها را نقض کرده است. لازم به ذکر است که این نهاد مطابق ماده ۲۴ منشور در اجرای وظایفی که به موجب مواد مختلف منشور بر عهده آن گذاشته شده است، اقدام می‌نماید. در چند سال گذشته افزون بر مسئولیت کیفی فردی، روش دیگری که به عنوان ابزار جلوگیری از نقض گسترده حقوق بشر حتی به بهای مداخله چند جانبه نظامی مطرح شده است (ظریف، ۱۳۹۳: ۷۳۶) مفهوم مسئولیت حمایت<sup>۱</sup> است، بوده‌ایم. مسئولیت حمایت بدین معنی است که اگر کشوری نتواند و یا نخواهد از شهروندانش حمایت کند، جامعه بین‌المللی می‌تواند و مسئولیت حمایت را داراست. (ذاکریان، ۱۳۹۲: ۱۲۴) شاهد مثال این موضوع، وقایع رخ داده در سال ۲۰۱۱ در لیبی است. به نحوی که در قضیه بحران لیبی در همان سال، شورای امنیت با تصویب دو قطعنامه ۱۹۷۰ و ۱۹۷۳ و با رویکرد اجازه تلویحی زمینه مداخله نظامی را فراهم نمود و خودداری روسیه و چین از وتوی قطعنامه‌های مزبور، تصور شروع فرآیندی جدیدی از سوی شورای امنیت در جواز توسل به زور به بهانه حمایت از حقوق بشر را ایجاد کرد. بدین جهت اقدامات مشترکی از سوی کشورهای عربی - غربی برای تحقق آن تجربه در مورد سوریه پیگیری شد، اما این تلاش‌ها با وتوی روسیه و چین تاکنون به شکست انجامیده است. در هر

---

۱. Responsibility to Protect

◊ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال چهاردهم، شماره چهل و نهم، زمستان ۱۳۹۸ ———

حال تجربه‌ی بحران لیبی و مداخله‌ی بشر دوستانه در آن کشور که با تفسیر موسع از قطعنامه‌ی ۱۹۷۳ شورای امنیت انجام گرفت، نشان داد که نظریه‌ی مداخله‌ی بشردوستانه و در شکل تکامل یافته‌تر آن یعنی مسئولیت حمایت می‌تواند مورد سوءاستفاده قدرت‌های بزرگ برای تأمین منافع محدود سیاسی، تأمین اهداف ژئوپلیتیک و تغییر رژیم‌ها قرار گیرد. تجربه مزبور به طور موثری از سرعت توسعه‌ی هنجار مداخله بشردوستانه و نظریه مسئولیت حمایت، کاست. کما اینکه پیش از آن نیز مواردی از مداخله‌ی بشردوستانه قهری وجود داشت که واکنش منفی جامعه‌ی بین‌المللی را در برداشت. در پی مداخله ایالات متحده در پاناما، جامعه‌ی بین‌المللی، توجیهات امریکا را مبنی بر مداخله برای اعاده‌ی مشروعیت رد کرد و مجمع عمومی سازمان ملل در قطعنامه ۴۴/۲۴۰ مورخ ۲۹ دسامبر ۱۹۸۹ خویش با اشاره به نقض وقیحانه حقوق بین‌الملل، استقلال، حاکمیت و تمامیت ارضی دولت‌ها، اقدام دولت آمریکا را محکوم نمود.

### شورای حقوق بشر:

پس از گذشت ۶۰ سال از زمان فعالیت سازمان ملل متحد در حوزه حقوق بشر، از جمله مهمترین تحولات ساختاری سازمان ملل تغییر " کمیسیون حقوق بشر " و جایگزینی آن توسط " شورای حقوق بشر " به شمار می‌آید. پیرو مصوبات سران کشورها در موافقت با تأسیس شورای حقوق بشر، به مجمع عمومی سازمان ملل متحد مأموریت داده شد تا موجبات تأسیس این شورا را فراهم نماید. مجمع عمومی هم متعاقب چنین مصوبه‌ای در نشست پانزدهم مارس ۲۰۰۶ طی قطعنامه‌ی شماره‌ی ۶۰/۲۵۱ خود شورای حقوق بشر را تأسیس کرد. (میرعباسی، ۱۳۸۸: ۴۲) در قطعنامه مزبور مهمترین مأموریت‌های شورا عبارتند از:

- شورا همانند کمیسیون حقوق بشر، رسالت اصلی خویش را قاعده‌مندسازی زمینه‌های مختلف حقوق بشری قرار دهد.

- نقاط قوت و کلیدی کمیسیون حقوق بشر همچون آئین ویژه گزارشگری، از سوی شورا کماکان حفظ گردد.

- ایجاد ساز و کار آئین ارزیابی دوره‌ای جهانی (upr)<sup>۱</sup>

- شورا کلیه مأموریت‌ها و نهادها و نقش‌های موجود در صحن کمیسیون حقوق بشر را ضمن بررسی مجدد، اصلاح و تعمیق بخشی حفظ نماید. (همچون آئین‌های ویژه، دادخواست‌های فردی و گروهی و...)<sup>۲</sup>

آنچه در ارتباط با نحوه فعالیت شورای حقوق بشر حائز اهمیت است و در قطعنامه ۲۵۱/۶۰

۱. Universal Periodic Review

۲. The Resolution ۶۰/۲۵۱

## \_\_\_\_\_ نگرشی بر تحولات حقوق بشری و آثار آن بر حاکمیت ملی کشورها<sup>۱</sup>

بدان پرداخته شده، پیش‌بینی مأموریتی جدید برای شورای حقوق بشر تحت عنوان آئین ارزیابی دوره‌ای جهانی است. ایجاد ساز و کار مزبور به منظور جلوگیری از سیاسی کاری و گزینشی عمل کردن شورای حقوق بشر بوده است، تا در این چارچوب همه کشورها وضعیت حقوق بشری‌شان، براساس الزامات پذیرفته شده و بر مبنای اصل همکاری و گفتگوی متقابل مورد ارزیابی قرار گیرد. بدین سان با تأسیس شورای حقوق بشر و شکل‌گیری این فرآیند، رسیدگی به وضعیت حقوق بشر در کلیه کشورهای عضو ملل متحد در کنار رسیدگی ویژه به موارد خاص نقض گسترده در دستور کار سازمان ملل متحد قرار گرفته است. لازم به ذکر است: شورای حقوق بشر همچنین وظیفه رسیدگی به نقض حقوق بشر در کشورهای مختلف را همانند کمیسیون حقوق بشر از طریق شبکه وسیعی از نظام گزارشگری شامل گروه‌های کاری<sup>۱</sup>، گزارشگران ویژه موضوعی<sup>۲</sup> و گزارشگران یا نمایندگان ویژه کشوری<sup>۳</sup> انجام می‌دهد. (کلشن پژه، ۱۳۸۷: ۳۷) اگر چه انتظار می‌رفت شورای حقوق بشر به عنوان یک نهاد بین‌المللی، نقشی اساسی در خصوص ترویج و جهان‌شمولی حقوق بشر ایفاء نماید. اما به نظر می‌رسد کشورهای غربی تلاش می‌نمایند تا با بهره‌گیری از این شورا، کشورهای در حال توسعه و بالادست کشورهای به ادعای خویش ناقض حقوق بشر را تحت فشار قرار داده تا از این طریق هم از عضویت این کشورها در شورای ممانعت به عمل آورند و هم با ارتقاء مفهوم حقوق بشر به سطح امنیت جهانی شدیداً آن‌ها را مورد تهدید و حمله تبلیغاتی خود قرار داده و با آن‌ها برخورد نمایند. (میرعباسی، ۱۳۸۸: ۶۳) برای نمونه در خصوص اقدامات شورای حقوق بشر می‌توان به موضوع فعالیت سالیان متمادی گزارشگر ویژه بررسی وضعیت حقوق بشر کشور کره شمالی و ارائه گزارش از سوی گزارشگر ویژه در ارتباط با وضعیت حقوق بشر در کشور کره شمالی و صدور قطعنامه‌های متمادی در شورای حقوق بشر سازمان ملل اشاره داشت که در نهایت شورای مزبور به دنبال دریافت گزارشات متعدد از نقض حقوق بشر توسط دولت کره شمالی از نهادهای مختلف حقوق بشری و همچنین بر مبنای گزارشات دریافتی از گزارشگر ویژه خود<sup>۴</sup> در مورد بررسی وضعیت حقوق بشر در کره شمالی، طی قطعنامه‌ای در تاریخ ۲۱ مارس ۲۰۱۳ "کمیسیون تحقیقی" را تأسیس نمود تا در خصوص نقض گسترده و سیستماتیک حقوق بشر در کره شمالی با هدف تضمین مسئولیت

---

۱. Working Groups

۲. Special Rapporteurs(Tematic)

۳. Special Representatives(Country)

۴. از سال ۲۰۰۴ برای کشور کره شمالی گزارشگر ویژه کشوری تعیین شده است.

◊ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال چهاردهم، شماره چهل و نهم، زمستان ۱۳۹۸ ———  
کامل این کشور بویژه در نقض‌های منجر به جنایت علیه بشریت تحقیق نماید.<sup>۱</sup> کمیسیون مزبور در فوریه ۲۰۱۴ گزارش خویش را در خصوص موارد نقض حقوق بشر در کره شمالی ارائه داد. بر مبنای گزارش کمیسیون تحقیق، شورای حقوق بشر سازمان ملل در نشست ماه مارس ۲۰۱۴ خویش قطعنامه‌ای را علیه کره شمالی به تصویب رسانید. در بند ۷ قطعنامه مزبور به مجمع عمومی سازمان ملل توصیه شده بود تا گزارش کمیسیون تحقیق را برای بررسی و اتخاذ اقدام مناسب به شورای امنیت تقدیم نماید، تا افراد مسئول در نقض حقوق بشر در کره شمالی بویژه در رابطه با وضعیت‌هایی که ممکن است به جنایت علیه بشریت منجر شود را از جمله از طریق بررسی ارجاع وضعیت به دیوان بین‌المللی کیفری (ICC)، بررسی محدوده تحریم‌های هدفمند موثر علیه افراد مسئول در کره شمالی، در دستور کار خویش قرار دهد.

### کمیته حقوق بشر:

از آنجا که برخی نهادهای حقوق بشری در چارچوب کنوانسیون‌های حقوق بشری ایجاد شده‌اند به اینگونه نهادها، نهادهای معاهده‌ای و یا نهادهای ناشی از معاهده گفته می‌شود. عمده‌ترین وظایف این نهادها نظارت بر حسن اجرای کنوانسیون مربوطه از سوی دولت‌های عضو و بررسی گزارشات ارائه شده از سوی کشورها و در صورت لزوم ارائه توصیه و تفسیرهایی در جهت اجرایی نمودن بیش از پیش کنوانسیون می‌باشد. از جمله مهمترین این نهادها، کمیته حقوق بشر است که بر مبنای میثاق بین‌المللی حقوق مدنی - سیاسی در سال ۱۹۷۶ تشکیل گردیده است. این کمیته مهمترین رکن فرعی مجمع عمومی است که در مورد حقوق بشر فعالیت می‌کند. کمیته یادشده مطابق ماده ۲۸ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی - سیاسی تحت نظر مجمع عمومی سازمان ملل با شرکت اتباع دولت‌های عضو میثاق - براساس صلاحیت شخصی و تجربه کاری‌شان - به دعوت دبیرکل و برای «حمایت از حقوق بشر» تشکیل شده است. طبق ماده ۴۰ دولت‌های طرف میثاق متعهد می‌گردند به تدابیری که این کمیته اتخاذ می‌کند، ترتیب اثر بدهند و درباره پیشرفت‌های حاصل در استیفای این حقوق گزارش‌هایی تقدیم دارند. (مهرپور، ۱۳۷۴: ۷۲) کمیته مزبور علاوه بر وظیفه رسیدگی به گزارش دولت‌های عضو از روند اجرایی نمون میثاق مورد اشاره<sup>۲</sup>، صلاحیت بررسی گزارش‌های دریافتی از دولت-

---

۱. اعضای این کمیسیون را سه کمیسیونر از اندونزی (گزارشگر ویژه کره شمالی)، استرالیا و صربستان تشکیل داده‌اند. روش کار کمیسیون یادشده، "جمع‌آوری و مستندسازی اظهارات قربانیان و همچنین شنیدن صحبت‌های بازماندگان قربانیان و مرتکبان نقض حقوق بشر" بوده است (این کمیسیون مورد پذیرش کره شمالی قرار نگرفت)

۲. مطابق ماده ۴۰ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی - سیاسی

## \_\_\_\_\_ نگرشی بر تحولات حقوق بشری و آثار آن بر حاکمیت ملی کشورها<sup>۵</sup>

های عضو مبنی بر نقض تعهدات کنوانسیون توسط دیگر دولت عضو را دارا می‌باشد.<sup>۱</sup> سومین و مهمترین بخش از وظایف و صلاحیت‌های کمیته حقوق بشر مربوط به صلاحیت‌هایی است که پروتکل اول اختیاری میثاق حقوق مدنی - سیاسی برای آن قائل شده است. به موجب مقررات پروتکل اختیاری مذکور، کمیته می‌تواند شکایت‌های افراد حقیقی را که مدعی هستند قربانی تجاوز به حقوق منظور شده در میثاق مزبور توسط دولت‌ها گردیده‌اند، دریافت و بررسی نماید. (میرعباسی، ۱۳۸۸: ۱۳۹) این اقدام کمیته حقوق بشر از آن جهت شایان توجه تلقی می‌گردد که ماده یک از پروتکل اختیاری منضم به این میثاق، حق اعمال صلاحیت نهاد مزبور را در رسیدگی به شکایات افراد حاضر در تحت صلاحیت آنان میسر ساخت و خصیصه "شبه قضایی" به این کمیته اعطا کرد. (مدنی، ۱۳۹۲: ۴۵) در مجموع کارایی کمیته تاکنون جنبه چندگانه داشته است: پاره‌ای از دولت‌ها در نتیجه توصیه‌های کمیته قوانین خود را تغییر داده‌اند. تعدادی دیگر که در اکثریت قرار دارند، این توصیه‌ها را نادیده می‌گیرند و دولت‌هایی نیز وجود دارند که از پاسخ دادن به درخواست کمیته برای اظهارنظر در مورد شکایت یک فرد تبعه خودداری می‌کنند. (گلشن پژوه، ۱۳۸۷: ۶۴)

### ارتباط حقوق بشر و امنیت ملی کشورها:

با توجه به ارتباط تنگاتنگ امنیت ملی و حاکمیت کشورها و اینکه امنیت ملی به عنوان یکی از مولفه‌های حاکمیت همواره محدودکننده حقوق بشر بوده است. در ادامه این تحقیق کوشش خواهد شد تا از دریچه امنیت ملی به موضوع حقوق بشر پرداخته شود. در ابتدا باید ابراز داشت که مفهوم امنیت ملی نیز همچون دیگر مفاهیم در حوزه علوم انسانی دارای تعریف واحد و مقبول تمامی یا حداقل بیشتر صاحب‌نظران نیست، ریشه این عدم اتفاق نظر نیز به برداشت متفاوت افراد، گروه‌ها و کشورها از این واژه باز می‌گردد. بر همین اساس آلستاری بوچمن<sup>۲</sup> معتقد است: «امنیت ملی واژه‌ای است که معانی بسیاری دارد» و باری بوزان می‌گوید: «امنیت ملی را نمی‌توان به طور کلی تعریف کرد، بلکه تنها در مواردی مشخص، می‌شود آن را تعریف نمود». (مرادیان، ۱۳۸۸: ۱۱)

از جمله نخستین کسانی که امنیت ملی را تعریف نموده است، والتر لیپمن نویسنده و محقق آمریکایی به شمار می‌آید، لیپمن می‌گوید: «یک ملت وقتی دارای امنیت است که در صورت

---

۱. مطابق ماده ۴۱ میثاق بین المللی حقوق مدنی - سیاسی، لازم به ذکر است این شیوه کاملاً اختیاری است و نیازمند صدور اعلامیه‌ی جداگانه توسط دولت‌های عضو است.

۲. Alstari Buchman

◇ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال چهاردهم، شماره چهل و نهم، زمستان ۱۳۹۸ ———

اجتناب از جنگ بتواند ارزش‌های اساسی خود را حفظ کند و در صورت اقدام به جنگ آن را پیش برد. (Walter، ۱۹۴۳: ۵) در دانشنامه بین‌المللی علوم اجتماعی، امنیت ملی توان یک ملت در حفظ ارزش‌های داخلی از تهدیدات خارجی تعریف گردیده است. (Disills، ۱۹۶۸: ۴۰) به نظر می‌رسد تعاریف مورد اشاره بیشتر بر دو فرض پایه‌گذاری شده، اولاً تهدید منشأ خارجی داشته باشد، ثانیاً دارای ماهیتی نظامی باشد. در تقابل با مفهوم سنتی از امنیت ملی، مفهوم جدید از آن ارائه گردیده است. در این مفهوم تأکید اصلی بر خطرات غیرنظامی است. در این ارتباط به نظریه دیتریک فیشر اشاره می‌گردد. از منظر دیتریک فیشر معیار اول طبقه‌بندی بر این پایه استوار است که آیا یک تهدید - چه داخلی و چه خارجی - دارای ابعاد بین‌المللی است یا خیر؟ بنابراین وی یک طبقه‌بندی پنج لایه را طرح می‌کند که دارای عناصر زیر می‌باشد:

تهدید (خطر برای)؛ بقاء، بهداشت، اقتصاد، محیط زیست قابل زندگی و حقوق سیاسی<sup>۱</sup>

در مقابل این پنج بعد از ابعاد امنیت، ابعاد نامنی عبارتند از: نابودی، بیماری، فقر، تخریب محیط زیست و سرکوب داخلی (رنجبر، ۱۳۷۸: ۷۴)

بدین لحاظ در سه دهه اخیر، مفهوم امنیت و امنیت ملی دستخوش تحولاتی شده است. در این تحولات ابعاد مربوط به تهدید نظامی و قدرت ارتش‌ها در تأمین امنیت ملی، کم رنگ‌تر از گذشته شده و ابعاد مربوط به توانمندی‌های اقتصادی، تکنولوژیکی، فرهنگی، میزان مشارکت مردم در ساختار سیاسی، استحکام نظام حکومتی و میزان تقابل منطقه‌ای و بین‌المللی با سایر کشورها نقش محوری‌تری یافته است. (مرادیان، ۱۳۸۸: ۱۵) در ادامه در خصوص ارتباط حقوق بشر و امنیت ملی ابتدا باید گفت که هر چند حقوق بشر فی‌نفسه یک موضوع امنیتی نیست و لیکن پتانسیل و ظرفیت تبدیل شدن به یک مسأله امنیتی را دارا می‌باشد. بدین لحاظ که برای هر مسئله امنیتی چهار خصیصه در نظر گرفته می‌شود اولاً مسأله امنیتی هم می‌تواند بصورت اجتناب‌ناپذیر پدیدار شود و هم در چارچوب یک فرآیند بصورت تعدمی پدیدار گردد. ثانیاً مسأله امنیتی در قالب فرآیندها و ضوابط متداول قابل حل نیست، بدین معنی که حاکمیت در برخی مواقع با شرایطی روبرو می‌شود که مفسر نمی‌تواند به منابع حقوقی استناد کند و مسأله پیش آمده را سامان دهد. ثالثاً یک مسأله امنیتی، می‌تواند بصورت مستقیم و غیرمستقیم، اصول اساسی یک سیستم را مورد هدف قرار دهد. رابعاً وجه تمایز مسأله امنیتی از مسأله عادی به هدف آن عمل یا اقدام مربوط می‌شود، عمل و برنامه‌ای که اصول اساسی یک سیستم را مورد هدف قرار دهد. بر این مبنا نسبت حقوق بشر با امنیت حائز اهمیت است. براساس برخی نظریات

---

۱. اصطلاح حقوق سیاسی به جای واژه رایج حقوق بشر برای تأکید بر آزادی بیان و اجتماع، دسترسی به اطلاعات و حق تشکیل احزاب سیاسی و حق رأی به کار رفته است.

## \_\_\_\_\_ نگرشی بر تحولات حقوق بشری و آثار آن بر حاکمیت ملی کشورها ۵

در این حوزه، آنچه که باید از آن صیانت، حفاظت و مراقبت شود حقوق انسان است. از این منظر اساساً امنیت، با امنیت انسان معنا پیدا می‌کند و از سویی دیگر رعایت حقوق و امنیت بشر، همه سطوح امنیت همچون امنیت اجتماعی، امنیت عمومی و امنیت ملی را تحت تأثیر قرار می‌دهد (آلیسون بریسک، ۱۳۹۰: ۹) و به تقویت امنیت در تمامی سطوح کمک می‌کند، لذا ارتباط تنگاتنگی میان امنیت (چه از بعد داخلی و چه از بعد ملی) و حقوق بشر وجود دارد. از سویی دیگر سوابق تاریخی نشان‌دهنده این واقعیت است که پس از پایان جنگ سرد، کشورهای غربی بالاخص به مداخله در امور دیگر کشورها به ویژه کشورهای در حال توسعه ابعاد جدیدی بخشیدند. یکی از اشکال جدید تهدید علیه امنیت ملی کشورها در دوران پس از جنگ سرد، بهره‌جستن از موضوع حقوق بشر به عنوان دستاویزی از سوی قدرت‌های بزرگ بود تا به وسیله آن در امور امنیتی کشورهای دیگر مداخله کنند. (روشندل، ۱۳۷۴: ۱۷۰). با بررسی اسناد بین‌المللی که حقوق بنیادین بشر را مورد اشاره قرار داده‌اند، اصولی حقوقی به دست می‌آید که تعامل میان امنیت ملی و حقوق بشر را تبیین نموده‌اند، برخی از این اصول عبارتند از:

➤ **اصل قانونی بودن:** اصل مزبور حاوی این نکته است که قانون باید از جانب دولت

در کلیه اقداماتش مراعات شود. در ارتباط با رعایت این اصل در مورد حقوق بشر، ماده ۲۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر چنین اشعار می‌دارد: «هر شخصی در اجرای حقوق و آزادی‌هایش فقط تابع محدودیت‌هایی خواهد بود که توسط قانون مشخص شده است.» این امر همچنین در ماده ۱۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی نیز مورد تأکید قرار گرفته است.

➤ **اصل برابری و عدم تبعیض:** ماده ۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر بیان می‌دارد:

«تمامی افراد بشر آزاد به دنیا می‌آیند و از لحاظ حیثیت و حقوق با هم برابرند، همه دارای عقل و وجدان می‌باشند و باید نسبت به یکدیگر با روحیه برادری رفتار نمایند.» اصل مزبور بیانگر آن است که هیچ محدودیتی ناشی از امنیت ملی نسبت به حقوق بشر نباید مبتنی بر تبعیض یا نتیجه‌اش تبعیض آمیز باشد.

➤ **اصل تناسب:** بند ۲ از ماده ۲۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر بیان می‌دارد: «هر کس

در اجرای حقوق و استفاده از آزادی‌های خود فقط تابع محدودیت‌هایی است که به وسیله قانون منحصراً به منظور شناسایی و مراعات حقوق و آزادی‌های دیگران و بنا بر مقتضیات اخلاقی، نظم عمومی و رفاه همگانی، در شرایط یک جامعه دموکراتیک وضع گردیده است. این اصل بیانگر آن است که میزان هر محدودیتی باید مشخصاً متناسب با نیازها و منافع مورد نظر در آن محدودیت باشد.

◇ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال چهاردهم، شماره چهل و نهم، زمستان ۱۳۹۸ ———

➤ **اصل رعایت حیثیت شخصی:** در مقدمه اعلامیه جهانی حقوق بشر چنین آمده است: «... شناسایی حیثیت ذاتی، حقوق برابر و غیرقابل انکار برای تمامی اعضای خانواده بشری، مبنای آزادی، عدالت و صلح در جهان است».

➤ **اصل استثنا بودن محدودیت‌ها:** این اصل بیانگر اطلاق حقوق و آزادی‌های بشر است و محدودیت‌ها را استثنا فرض می‌کند؛ به این معنی که توسل به مفهوم امنیت ملی برای تحدید حقوق ذاتی بشر، به ارائه دلایل منطقی وابسته است و صرف ادعای تهدیدشدن امنیت ملی برای اعمال محدودیت‌ها کافی نیست.

پس از اضمحلال نظام دوقطبی، غرب با توسعه فلسفه حقوق بشر لیبرالیستی، اروپای شرقی را که در ستون نبرد با غرب به شمار می‌آمد هدف حملات نرم خود قرار داد و زمینه‌های اضمحلال بافت فرهنگی و اجتماعی و تغییر ساختار سیاسی‌شان به سمت الگوهای به اصطلاح دموکراسی خواهی در آن‌ها را فراهم نمود. بدین منظور انقلاب‌های رنگین با محوریت حقوق بشر به وقوع پیوست، انقلاب‌هایی که با گذران آزمون موفقیت‌شان در اروپای شرقی به سایر نقاط جهان نیز تعمیم داده شده است. (کدخدایی، ۱۳۹۰: ۶۱) به نظر می‌رسد حقوق بشر در عصر حاضر به روشی برای تقابل با باورها و اعتقادات کشورهای مخالف غرب و همچنین متزلزل نمودن پایه‌های امنیت ملی اینگونه کشورها مبدل شده است و جنگ نرمی را میان نظام سلطه و کشورهای مایل به سلطه‌گریزی ایجاد نموده است.<sup>۱</sup> بدین لحاظ باید توجه داشت، اگر چه حقوق بشر از ابزارهای جنگ نرم به شمار می‌آید ولیکن حقوق بشر برخلاف دیگر ابزارهای آشکار و علنی جنگ نرم نظیر رسانه، تبلیغات و .... دارای ماهیت خزننده و مخفی است که به ندرت سناریوهای نهفته در آن را برای مخاطب عادی نهفته می‌سازد. (همان منبع، ۷۴) براین اساس می‌توان ادعان داشت که یکی از مفاهیمی که تحت تاثیر حقوق بشر قرار گرفته امنیت ملی است چرا که حقوق بشر این ظرفیت بالقوه را دارا می‌باشد تا به تهدیدی جدی علیه امنیت ملی یک کشور مبدل گردد.

در هر حال، گرچه کشورهای غربی در ظاهر امر بر حمایت و ارتقاء حقوق بشر تأکید دارند و در دیگر کشورها را ترغیب، تشویق و یا وادار به حمایت و ارتقاء حقوق بشر در همه زمینه‌ها و در کلیه شرایط می‌کنند، ولیکن واقعیت امر چیز دیگری را به اثبات می‌رساند و شواهد موجود نشان دهنده نادیده گرفتن حقوق بشر در این کشورها بالاخص در مواقعی است که پای امنیت ملی و یا امنیت داخلی اینگونه کشورها در میان باشد. برای مثال از یک طرف دولت بریتانیا خود را

---

۱. نکته حائز اهمیت اینکه در جنگ نرم، به جای اشغال و تصرف نظامی سرزمین، هویت و آرمان‌های مردم سرزمین مورد نظر و قلوب و اذهان آن‌ها تسخیر می‌شوند و سلطه مستقیم و بیرونی، جای خود را به سلطه نامحسوس و از طریق افکار تحمیلی و مردمان سلطه‌پذیر می‌دهد. (ساعد، ۱۳۸۹)



## \_\_\_\_\_ نگرشی بر تحولات حقوق بشری و آثار آن بر حاکمیت ملی کشورها ۵

حامی آزادی در جهان و بازیگری کلیدی در توسعه نظام های منطقه‌ای برای حمایت از حقوق بشر نشان داده، اما از سویی دیگر بریتانیا در برخورد با مظنونین و تروریست‌ها سخت‌ترین و شدیدترین محدودیت‌ها را برای شهروندان اعمال کرده است بدین لحاظ بود که لازم می‌دید، از برخی تعهدات حقوقی‌اش تحت کنوانسیون اروپایی حقوق بشر تخطی نماید و شانه به شانه با ایالات متحده در جنگ علیه به اصطلاح ترور بایستد. (بریسک، ۱۳۹۰: ۱۳۰) و یا اینکه دولت کانادا در سال ۲۰۰۴ در نخستین سیاست امنیت ملی مصوب خویش، در راستای طراحی سیاست‌های مقابله با تروریسم بر اولویت حقوق بشر تأکید نکرده است. همچنان که پس از حملات ۱۱ سپتامبر، ایالات متحده با حمایت برخی کشورهای غربی جنگی را علیه تروریسم آغاز کرد که این «جنگ» تمام ثمرات حقوق بشری چند دهه گذشته و چارچوب حقوق بشر بین‌المللی را در معرض خطر قرار داده است. بعضی روش‌های به کار گرفته شده در دستگیری و بازجویی از اشخاص مظنون، حقوق بشر بین‌المللی و هنجارهای بشردوستانه را به نام امنیت نقض می‌کند. در سراسر جهان، دولت‌های بسیاری از پیکار ضد تروریستی پس از ۱۱ سپتامبر برای حمله به مخالفان و پایمال شدن حقوق بشر استفاده کردند. (ابراهیم گل، ۱۳۸۵: ۱۳۸) بدین لحاظ به نظر می‌رسد مدعیان غربی حمایت از حقوق بشر زمانیکه بحث امنیت ملی کشورشان مطرح می‌شود، ملاحظات امنیتی را بر موازین و تعهدات حقوق بشر خویش ترجیح می‌دهند.

## نتیجه‌گیری:

بدون شک تجربه بیش از هفت دهه از فعالیت سازمان ملل متحد و عملکرد این سازمان و دیگر نهادهای بین‌المللی در زمینه‌های مختلف از جمله حقوق بشر، حاکمیت دولت‌ها را تأثیرپذیرتر از گذشته ساخته، چرا که حقوق بشر از جمله مفاهیمی است که نصّ صریح منشور، دفاع از آن را با همکاری کشورها و سازمان ملل ضروری ساخته است.<sup>۱</sup> بدین لحاظ به نظر می‌رسد که دیگر برداشتهای سستی از مفهوم حاکمیت در عصر حاضر در حوزه حقوق بین‌الملل قابل پذیرش نیست. چرا که چنین برداشتهایی تحت تأثیر تحولات حقوق بین‌الملل اعتبار خود را از دست داده و اصل عدم مداخله در امور داخلی کشورها به مرور تعدیل یافته است. به نحوی که میزان پایبندی کشورها به موازین بین‌المللی حقوق بشری بر استحکام حاکمیت کشورها تأثیرگذار است. بدین لحاظ واقعیت این است که مسئله حقوق بشر از مهمترین قضایای عصر حاضر است که بر دولت‌ها اثر گذاشته و دولت‌ها را با محدودیت‌هایی مواجه کرده تا آنجا که حاکمیت دولت‌ها را دستخوش تغییر نموده است. (امینی، ۱۳۸۹: ۱۲۹) بر این اساس حقوق بشر امروزه در نظام بین‌الملل دارای چنان جایگاه و منزلتی است که دیگر دولت‌ها با استناد به حقوق داخلی یا حقوق بین‌الملل نمی‌تواند آن را تنها در صلاحیت داخلی خویش تعریف نمایند. مطمئناً حقوق مورد تأکید در چارچوب حقوق بشر نیز از اطلاق برخوردار نیست و این حقوق نیز با محدودیت‌هایی مواجه است، چرا که اعمال برخی محدودیت‌ها به منظور "حفظ نظم عمومی، حفظ حقوق دیگران، حفظ امنیت و تمامیت ارضی" لازم و ضروری به شمار می‌آید که در قوانین اساسی و موضوعه کشورها به این محدودیت‌ها اشاره گردیده است. همچنان که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز ذیل فصل سوم در ارتباط با حقوق بشر علاوه بر اینکه به حقوق ملت اشاره می‌شود به نحوه اجراء و حدود و ثغور آن نیز پرداخته شده است. همچنین باید ابراز داشت که هر چند حقوق بشر دارای اصول مقدس و مورد تأیید قاطبه ملت‌ها می‌باشد، اما آنچه مشکل اساسی در حوزه حقوق بشر به شمار می‌آید، اجرای صحیح حقوق بشر است که اگر برای این منظور تدابیر مناسب اتخاذ نگردد، بر سر راه ارتقاء حقوق بشر مانع ایجاد خواهد شد. از این منظر آنچه زمینه ناخرسندی دولت‌های در حال توسعه را فراهم کرده، نحوه برخورد غرب در قبال نقض حقوق بشر است زیرا نقض حقوق بشر در قلمروهایی که با دولت‌های غربی رابطه نزدیک دارند، نادیده انگاشته می‌شود. (میرزایی ینگجه، ۱۳۷۳: ۷۵) به نظر می‌رسد استناد به حاکمیت و امنیت ملی کشورها نباید به عنوان مستمسکی برای نقض حقوق بشر و رافع مسئولیت ناقضین حقوق بشر باشد، همچنان که نقض حقوق بشر نیز نمی‌تواند بهانه‌ای برای مداخله در

---

۱. مطابق با بند ۳ ماده ۱ منشور ملل متحد

\_\_\_\_\_ نگرشی بر تحولات حقوق بشری و آثار آن بر حاکمیت ملی کشورها ۵

امور داخلی کشورهای موردنظر غربی‌ها قرار گیرد. در هر حال تردیدی نیست حقوق بشر از این ظرفیت برخوردار است که به عنوان تهدیدی برای مشروعیت حاکمیت‌ها شمرده شود و موضوع حقوق بشر این توانایی را دارا است که چالش مزبور را فعلیت بخشد.

علی‌ایحال براساس آنچه که بیان گردید تضعیف حاکمیت کشورها به بهانه مداخلات حقوق بشری می‌تواند زمینه آثار سویی بر صلح و امنیت بین‌المللی فراهم نماید، مضافاً اینکه تحقق این هدف مهم نیز با به خطر انداختن حاکمیت کشورها حاصل نمی‌گردد. در مقابل حاکمیت‌ها نیز در قبال حفظ حقوق اساسی و بنیادین شهروندان خویش دارای مسئولیت جدی هستند. بدین لحاظ به نظر می‌رسد در راستای مقابله با نقض‌های حقوق بشری و در نتیجه بحران‌های انسانی در کشورها، آنچه در وهله نخست حائز اهمیت است، بهره‌گیری از روش‌های غیرنظامی در راستای مسئولیت‌پذیر نمودن حاکمیت‌ها می‌باشد و در وهله بعدی در صورتی که جامعه بین‌المللی شاهد نقض فاحش حقوق بنیادین بشر در کشوری باشد و این نقض حقوق بشر صلح و امنیت بین‌المللی را به مخاطره اندازد. به نظر می‌رسد مداخله نظامی به عنوان آخرین روش در راستای حفظ و اعاده صلح و امنیت بین‌المللی، در چارچوب منشور ملل متحد و با در نظر گرفتن شرایطی از جمله اینکه کمترین تلفات و لطمات انسانی را برداشته باشد و همچنین این اطمینان به نوعی حاصل گردد که این اقدام آثار وضعی جدی در راستای اهداف ملحوظ نظر به منظور حفظ صلح و امنیت بین‌المللی در برخواهد داشت، قابل توجیه می‌باشد.

## منابع

### الف: منابع فارسی

- ابوالحمد، ابو الحمید (۱۳۶۸). **مبانی علم سیاست**، تهران، انتشارات توس، چاپ سو.
- ابراهیم گل، علیرضا (۱۳۸۵). **حقوق بشر و تروریسم**، مجله حقوقی بین‌المللی، بهار و تابستان، شماره ۳۴.
- افتخارچهرمی، گودرز (۱۳۷۴). **حاکمیت دولتها و محدودیت‌های منشور ملل متحد**، مجله تحقیقاتی حقوقی دانشگاه شهید بهشتی، دی ماه، شماره ۱۸.
- ارفعی، عالیه، و دیگران (۱۳۷۲). **حقوق بشر از دیدگاه مجامع بین‌المللی**، تهران، مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- امینی، اعظم (۱۳۶۸). **مفهوم مصونیت قضایی دولتها و استثناء نقض حقوق بشر**، مجله نامه مفید، شهریور ماه، شماره ۷۹.
- بدیعی ازندهی، مرجان و حسینی نصرآبادی، نرجس السادات (۱۳۹۱). **جهانی شدن و تحول مفهوم حاکمیت ملی**، نشریه تحقیقات کاربردی علوم جغرافیایی، تابستان، شماره ۲۵.
- بریسک، آلیسون و گیرشون، شافیر (۱۳۹۰). **امنیت ملی و حقوق بشر در جوامع مختلف**، ترجمه عسگر قهرمان پوربناب، ناشر پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ دوم.
- پروین، خیرالله (۱۳۸۷). **حقوق بشر و تأثیر آن بر حاکمیت ملی دولتها**، فصلنامه حقوقی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، زمستان دوره ۳۸، شماره ۴.
- ذاکریان، مهدی (۱۳۸۸). **مفاهیم کلیدی حقوق بشر بین‌المللی**، تهران، نشر میزان، چاپ دوم.
- ذاکریان، مهدی (۱۳۹۲). **همه حقوق بشر برای همه**، تهران، نشر میزان، چاپ اول.
- ذاکریان، مهدی (۱۳۸۱). **حقوق بشر در هزاره جدید**، تهران، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- رنجبر، مقصود (۱۳۷۸). **ملاحظات امنیتی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**، تهران، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ نخست.
- رنجبریان، امیر حسین (۱۳۸۷). **پویایی حقوق بین‌الملل و پایانی شکنجه**، فصلنامه حقوقی مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، بهار دوره ۸۳، شماره ۱.
- رضایی نژاد، ایرج (۱۳۸۳). **حقوق بشر و حاکمیت دولتها؛ نگرشی تحلیلی بر پایه اسناد بین‌المللی**، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، مهر و آبان، شماره ۲۰۵ و ۲۰۶.
- روشندل، جلیل (۱۳۷۴). **امنیت ملی و نظام بین‌المللی**، انتشارات سمت، چاپ اول.
- ساعد، نادر (۱۳۸۹). **بازدارندگی نرم و کاربردهای دفاعی آن**، مجله راهبرد دفاعی، تابستان.
- سجادیپور، سید محمد، کاظم و محمدی، فاطمه (۱۳۸۸). **ابعاد بین‌المللی حقوق بشر و حاکمیت**

\_\_\_\_\_ نگرشی بر تحولات حقوق بشری و آثار آن بر حاکمیت ملی کشورها ۵

- دولت‌ها**، پژوهش نامه علوم سیاسی، سال چهارم، بهار، شماره ۲.
- شایگان، فریده (۱۳۸۲). **تقویت همکاری‌های بین‌المللی در زمینه حقوق بشر**، تهران، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- شریفی طراز کوهی، حسین (۱۳۹۰). **حقوق بشر ارزش‌ها و واقعیت‌ها**، تهران، میزان.
- شریفی طراز کوهی، حسین (۱۳۷۷). **حقوق بشر در پرتو تحولات بین‌المللی**، تهران، نشر دادگستر.
- ضیایی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۹۱). **حقوق بین‌الملل عمومی**، تهران، گنج دانش، چاپ ۴۳.
- ظریف، محمدجواد، سجادیپور، محمدکاظم (۱۳۹۳). **دیپلماسی چند جانبه**، اداره نشر وزارت امور خارجه، چاپ دوم.
- عسکرخانی، ابو محمد (۱۳۸۳). **رژیم‌های بین‌المللی**، موسسه ابرار معاصر، چاپ نخست.
- فروغی نیا، حسین، (۱۳۹۱). **بین‌المللی شدن حقوق بشر و دگرپرسی در مفهوم حاکمیت دولت‌ها در عصر جهانی شدن**، مطالعات حقوق بشر اسلامی، شماره ۱.
- کرمی، جهانگیر (۱۳۷۵). **شورای امنیت سازمان ملل متحد و مداخله بشردوستانه**، تهران، موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- کدخدایی، عباسعلی و ساعد وکیل، نادر (۱۳۹۰). **نظام بین‌المللی حقوق بشر و جنگ نرم**، راهبرد فرهنگ، شماره شانزدهم.
- گالاهر، کارولین (۱۳۹۰). **مفاهیم اساسی در جغرافیای سیاسی**، ترجمه محمد حسن نامی و علی محمدپور، تهران، انتشارات زیتون سبز.
- گلشن پژوه، محمدرضا (۱۳۸۷). **راهنمای حقوق بشر در مجامع بین‌المللی (سازو کارها و فرآیندها)**، موسسه ابرار معاصر، چاپ اول.
- مورگنتا، هانس جی (۱۳۷۹). **سیاست میان ملت‌ها**، مترجم حمیرا مشیرزاده، تهران، مرکز چاپ و نشر وزارت امور خارجه.
- مهرپور، حسین (۱۳۹۲). **نظام بین‌المللی حقوق بشر**، تهران، انتشارات اطلاعات.
- مهرپور، حسین (۱۳۷۴). **حقوق بشر در اسناد بین‌المللی و موضع جمهوری اسلامی ایران**، تهران، انتشارات اطلاعات.
- مدنی، سید ضیاءالدین (۱۳۸۹). **مسئولیت بین‌المللی دولت در تضمین رعایت حقوق بشر**، مجله کانون وکلاء، بهار و تابستان، شماره ۲۰۸ و ۲۰۹.
- مرادیان، محسن (۱۳۸۸). **تهدید و امنیت «تعاریف و مفاهیم»**، تهران، چاپ مرکز آموزشی و پژوهشی شهید سپهبد صیاد شیرازی، چاپ نخست.
- مولایی، آیت (۱۳۷۹). **حقوق بشر و حاکمیت ملی**، نشریه سیاسی و اقتصادی، شماره ۱۵۵ و

- ◇ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال چهاردهم، شماره چهل و نهم، زمستان ۱۳۹۸ ———
- ۱۵۶.
- میرعباسی، سیدباقر (۱۳۸۸). **نظام جهانی ارزیابی و حمایت از حقوق بشر**، تهران، انتشارات جنگل، چاپ دوم.
- مدنی، سید ضیاء الدین، (۱۳۹۲). **حقوق بین‌الملل بشر و تعهدات فراسرزمینی دولت‌ها**، تهران، انتشارات مجد، چاپ اول.
- میرزایی ینگجه، سعید (۱۳۶۸). **تحول مفهوم حاکمیت در حقوق بین‌الملل**، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- وینسنت، اندرو (۱۳۷۱). **نظریه‌های دولت**، ترجمه دکتر حسین بشریه، تهران، نشر نی.
- هاشمی، سید محمد (۱۳۸۴). **حقوق بشر و آزادی‌های اساسی**، جلد اول، تهران، میزان.

### ب: منابع لاتین

- (David Disills.(eds). **International Encyclopaedia of Social Sciences**. (U.S Mcmilan. ۱۹۶۸)
- Lippman. Walter. **U.S. Foreign Policy: Shield of Republic**: Boston: Little Brown and Co. ۱۹۴۳
- **Sovereignty by Stephen D. Krasner**, Foreign Policy February ۲۰۰۱, Global Policy Forum
- Sivilo.Marcuz.Hemons. **Historical Development of Human Rights**. Strasbourg: Collection of Lecture IIHR. ۱۹۹۸
- Resolution ۶۰/۲۵۱
- Resolution A/HRC/RES/۲۲/۱۳
- Resolution A/HRC/۲۸/L.۱۸
- Resolution ۱۶/۹/ A ۲۴ March ۲۰۱۱.